

هزارتو(های) پَن / هزارتوهای زیرزمینی / گی یرمو دل تورو / ۲۰۰۶

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : آبان ماه ۱۳۸۷

با هر سلیقه و معیاری، تماشای هزارتوهای پن (که نام درستش هزارتوهای زیرزمینی است و هیچ شخصیت یا مکانی به نام «پن» در کل آن وجود ندارد که بخواهیم Pan را اسم خاص بگیریم) کافی است تا بتوانیم در توانایی تکنیکی گی یرمو دل تورو، در ژانرشناسی او و در مهارتش به لحاظ کار با لحن ها و ضرباهنگ های مختلف شک کنیم. به ویژه در بحث شناخت ژانرها، این نکته مهمی است که دل تورو از روش پرداخت یک درام جنگی شبه پارتیزانی درباره خشونت و رفتار سادیستی یک سروان دوره دیکتاتوری فرانکو در اسپانیای نیمه دهه ۱۹۴۰ تا ورود تدریجی به یک افسانه پریان با داستان خیال انگیز دخترک شاهزاده ای که می خواهد به جهان نهانی و زندگی جاودانی اش باز گردد تا بخش هایی که کاملاً به اکشن، horror و ملودرام نزدیک اند، آمادگی و انعطاف کامل دارد. به ندرت می توان فیلم دیگری یافت که دو فضای نامرتبط و تا این حد دور از هم را به عنوان بستر دو داستان موازی برگزیند و با تمام تفاوت های میان این داستان جنگی خشن و واقع گرایانه و آن فضای افسانه ای رؤیایگون و البته گاه هراس آور، هر دو را به موازات هم پیش ببرد و در نهایت هم هیچ کدام را بر دیگری ترجیح ندهد. به تعبیر بهتر، جذابیت فصل پایانی فیلم در این است که هم معادله واقعی سرنوشت سروان ویدال (سرژی لویز) را با کشته شدن به دست مبارزان، به نتیجه می رساند و هم مفهوم نمادین «جاودانه شدن» افلیای تازه مرده (ایوانا باکوئه رو) را. یعنی هیچ قصه ای را رها نمی کند تا به آن یکی، بیشتر میدان و حقانیت بدهد. برای همین، این که هر کدام از ما به عنوان بیننده، کدام بخش از فیلم را اصل و مبنا در نظر می گیریم یا به کدام یک بیشتر علاقه مندیم، می تواند کاملاً شخصی باشد. این که آن منازعات و بیرحمی ها و میلیتاریسم، خاطره پررنگ هزارتوهای پن را در ذهن مان شکل می دهد یا فرشته های نگهبان کوچک و بالدار، کلید طلایی و گچ سحرآمیز و دربازکن هزارتوهای افسانه ای در خاطرمان حک می شود، به جهت و گرایش سلیقه ای و ژانری ما مربوط است. وگرنه، فیلم دل تورو به هیچ یک از اینها بیشتر یا متمرکزتر نمی پردازد.

در حالی که هزارتوهای پن در مراسم اسکار امسال، چند جایزه فیلمبرداری، گریم و مدیریت هنری/ طراحی صحنه را به خود اختصاص داد، بسیاری حیرت زده شدند که چگونه با وجود کاندیداتوری به عنوان بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان، این جایزه را به خود اختصاص نداد. به گمانم ماجرا ارتباطی با نپسندیدن این نماینده مکزیکی از سوی اعضای پرشمار آکادمی و تنها توجه به ابعاد فنی اش ندارد. اصولاً آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا به فیلم های خارجی ای که از نظر جنس داستان، مناسبات ژانری و حتی الگوهای تولیدی و جلوه های ویژه بصری، شباهت بسیاری به فیلم های جریان اصلی سینمای آمریکا دارند، اسکار فیلم خارجی نمی دهد. این که در طول دوره ها و دهه های مختلف، فیلم هایی از فلینی، برگمان، کوروساوا، آنتونیونی، تورناتوره، ویسکونتی و بونوئل، این جایزه را گرفته اند و تقریباً هیچ یک از محصولات اروپایی یا آسیایی مدعی رقابت با فیلم های عظیم آمریکایی، صاحب این اسکار نشدند، دقیقاً نشان دهنده همین نکته است. آکادمی ترجیح می دهد به اسکار فیلم خارجی که می رسد، معیارهای زیبایی شناختی خاص تری را در نظر بگیرد و از آن مهم تر، به فیلمی که می توانست یک محصول استودیویی پرماجرا و مهیج باشد، اسکار ندهد. این را برای اشاره به سلیقه شناسی آکادمی توضیح دادم؛ نه از بابت دفاع از هزارتوهای پن؛ چون اولاً معتقدم با وجود جسارت و جذابیتی که در روایت دو داستان موازی و متلاقی جنگ داخلی و جهان افسانه ای هست، فیلم و فیلمنامه اساساً به بی ربطی این دو داستان بی توجه بوده اند و از جمله، هیچ تلاشی برای – مثلاً – شبیه سازی بین دیکتاتوری سروان ویدال و زورگویی فرمانروایان هزارتوها و جهان افسانه ای، صورت نگرفته؛ و ثانیاً فیلم آلمانی زندگی دیگران که اسکار فیلم خارجی را گرفت، چند هفته پیش از شب اسکار، جایزه های بهترین فیلم، فیلمنامه و بهترین بازیگر بخش بین الملل جشنواره فجر را ربوده بود و همین ندید، برای اثبات اعتبارش کافی تر از کافی است.